MollaNasroddin Satire Magazine 41



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
MollaNasroddin Satire News Agency
واقعیت خنده دار است!

خبرهای سیاسی | خبرهای اقتصادی- اجتماعی | مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین | خبرهای هرکی هرکی | دیدگاه | نامه‌های جنجالی | خوشگل الحکایات

خوشگل الحکایات | ببریه

هزینه گاز ایران را هشیار زیباری بپردازد!

اسرائیل: سوژه دزدی، حرام است!

رییس‌جمهوری اوکراین: همتون خفه شین...!

اتحادیه اروپا در ازای ایران تاسف درخواست «شتیل» کرد

شمارهٔ اخیر مجله | برای مطالعهٔ آن لاین روی مجله کلیک کنید

خبرهای سیاسی

زور زیادی کنار زنگه زور

آرشیو مجله: شماره‌های پیش

مجله فکاهی ملانصرالدین- ۴۰

دیدگاه

دو کلوم حرف حیز

سر و ته مقاله | دو کلوم حرف حیز

سر و ته مقاله

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir



خوشگل الحکایات

ببر دیدیم و شدیم همسان ببر
بربری خوردیم و آمد سال ببر
بربری خوردیم و گشتیم بربری
ای زری
فارسی هم رفت و شد اسمش دری
ای پری
در میان عالمان، درد گری
خاک بر سری
دیگران درگیر موی فرفری
هر خری
ببر دیدیم و شدیم همسان ببر
بربری خوردیم و آمد سال ببر
تا همین دیروز بودیم عین گاو
مثل گاو
تا الف می‌آمد از ره، عین واو
خود واو
سر به زیر و بی صدا مثل عروس
چاپلوس
نه فضول و نه بلا، نه کنجکاو

ببر دیدیم و شدیم همسان ببر
بربری خوردیم و آمد سال ببر
حال باید همگی ببری شویم
آفتابی گشته و ابری شویم
در پی هر غم و هر دردی شویم
تا پی هر گرمی و سردی شویم
ببر دیدیم و شدیم همسان ببر
بربری خوردیم و آمد سال ببر
ببر ما هی می‌خورد نان و پنیر
سر به زیر
هم پنیرش گچ و هم نانش خمیر
بخور نمیر
گر بخواهد بیش از این نان فتیر
زیر زیر
هم خس و خاک است و هم بس سختگیر
ببر دیدیم و شدیم همسان ببر
بربری خوردیم و آمد سال ببر







بهای زمین مقر موساد در اربیل نجومی شد

در پی با خاک یکسان شدن مقر موساد دراربیل، دولت خودمختار کردستان عراق، این زمین را به مزایده گذاشت.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بلافاصله پس از اعلام دولت خودمختار عراق، مبنی بر این که هیچ نوع «تیپ موسادی» در اربیل پیدا نمی‌شود و مقر نابود شده هم ساختمان متروکه‌ای در نزدیکی فرودگاه اربیل بود، همهٔ پیمانکاران برای خریدن زمین به جا مانده از موشکباران هجوم آورده‌اند.

یکی از پیمانکاران به خبرنگار ما گفت: « کاکا! من تازه فهمیدم چه آدم احمقی هستم. این همه مدت از کنار فرودگاه عبور کردم و ساختمان باقلوای آمادهٔ تخریب ندیده بودم. دولت می‌گه ساختمون مهجور و بی‌فایده بوده و هیچ موسادی هم داخلش نبوده... خب ما چی کار به این کارها داریم. ما خریداریم.»

دیگری گفت: «نه‌خیر! قبلا این جا کودکستان بوده و بچه‌های خیلی مامانی آن جا بازی می‌کردند، اما این ایرانی‌های ناجنس، آن جا را زدند تا بچه‌های مامانی نتوانند بازی کنند.»

خبرنگار ما پرسید: «شما خبر داشتید که این بچه‌های مامانی هک می‌کردند و تماس‌های داخلی را در ایران شنود می‌کردند.»

او با خنده پاسخ داد: «عجب! این فسقلی‌ها چه دم بریده‌هایی بودن! ای شیطون‌ها!»



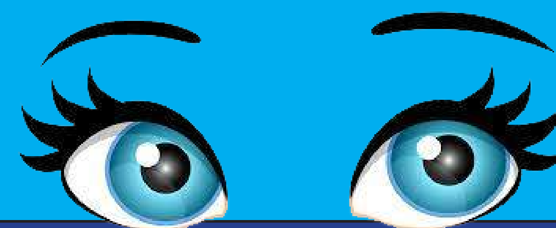
کمیسیون حقوق بشر: ماوی ماوی، جایگزین چشمون سیاه شود!

سخنگوی کمیسیون حقوق بشر اعلام کرد: ترانهٔ چشمون سیاهِ هایده، باید حذف و به جای آن، ماوی ماوی ماس ماوی ابراهیم تاتلیس، جایگزین شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی این کمیسیون، ضمن تاکید بر حقوق بشر، خاطرنشان کرد که طبق موازین بین‌المللی جدید دربارهٔ بشر، پس از جنگ اوکراین، تنها کسانی شامل بشر می‌شوند که چشمانشان روشن، از جمله آبی باشد. لذا حتی ترانهٔ هایده دربارهٔ چشمون سیاه، باید حذف شود و به جای آن ترانهٔ ابراهیم تاتلیس جایگزین شود که دربارهٔ چشمون آبی است.

این سخنگو که در پاسخ به اظهارات یکی از خبرنگاران، دربارهٔ برخورد دوگانه با حقوق گونه‌های مختلفِ بشر صحبت می‌کرد، خاطرنشان کرد: «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، هرچند قبول دارد که مردم یمن و فلسطین و کشمیر و روهینگایا، همگی بشرند، اما با نگاهی به آوارگان اوکراینی با آن لباس‌های شیک و چشمان روشن، خصوصا آبی و آن پوست مخملی سفید، خودتان هم اذعان می‌کنید که هرچند همهٔ مردم دنیا بشرند، اما مردم اروپا و چند جای دیگه مثل آمریکا، کانادا و استرالیا... یه جورایی بشرتر هستند.»

سخنگوی کمیسیون حقوق بشر تاکید کرد که این روش، یعنی تقسیم‌بندی بشر، خیلی هم خوب است. مثلا پایین‌ترین رده، بشر هستند، مثل یمنی‌ها، فلسطینی‌ها و این جور چیزها. بعدش بشرتر، مثل اوکراینی‌ها، رومانیایی‌ها، لهستانی‌ها و غیره و سومی، بشرترین که آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمان‌ها و غیره... با این کار، اقلا مشخص می‌شه که چی به چیه و اینقده به ما گیر نمی‌دن که چرا موازین دوگانه داریم.»



حشیش در آمریکا آزاد شد! فقط مونده هروئین!

مجلس نمایندگان آمریکا با تصویب طرحی اعلام کرد که حشیش دیگه جرم نیست، بزنین تو رگ حالش رو ببرین.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از نمایندگان مجلس نمایندگان که برای تصویب این طرح کلی زخمت کشیده، بعد از پک به سیگاری تاکید کرد: «فعلا برین تو نخ حشیش، حالش رو ببرین تا بعدش بقیه را هم آزاد کنیم. هروئین و تریاک و علف و ...»

یکی از کارشناسان معتقد است که احتمالا علت تصویب مصوبات عجیب و غریب در کنگرهٔ آمریکا، مصرف حشیش، هنگام تصویب این مصوبات بوده است.



بلینکن: جنایات روسیه را کپی پیس می‌کنیم

وزیر امور خارجهٔ آمریکا تاکید کرد: ما سعی می‌کنیم که هر چی جنایت روسیه کرد، به شکل عینی مستندش کنیم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام آمریکایی گفت: «فایدهٔ مستندسازی دربارهٔ جنایات روسیه اینه که اگر رفقای ما جنایتی کردند، همراه جنایات روسیه، همه را به ناف پوتین ببندیم و ما هم بشیم درخت گیلاس!»

بلینکن افزود: «این جوری خیلی حال می‌ده. روس‌ها جنایت می‌کنن و ما هم بچه‌های خوب و با کلاس و مؤدبیم و فقط در معرض جنایت قرار می‌گیریم. کی به کیه؟ مگه رو پیشونی کسی نوشته که به دست کی کشته شده؟»



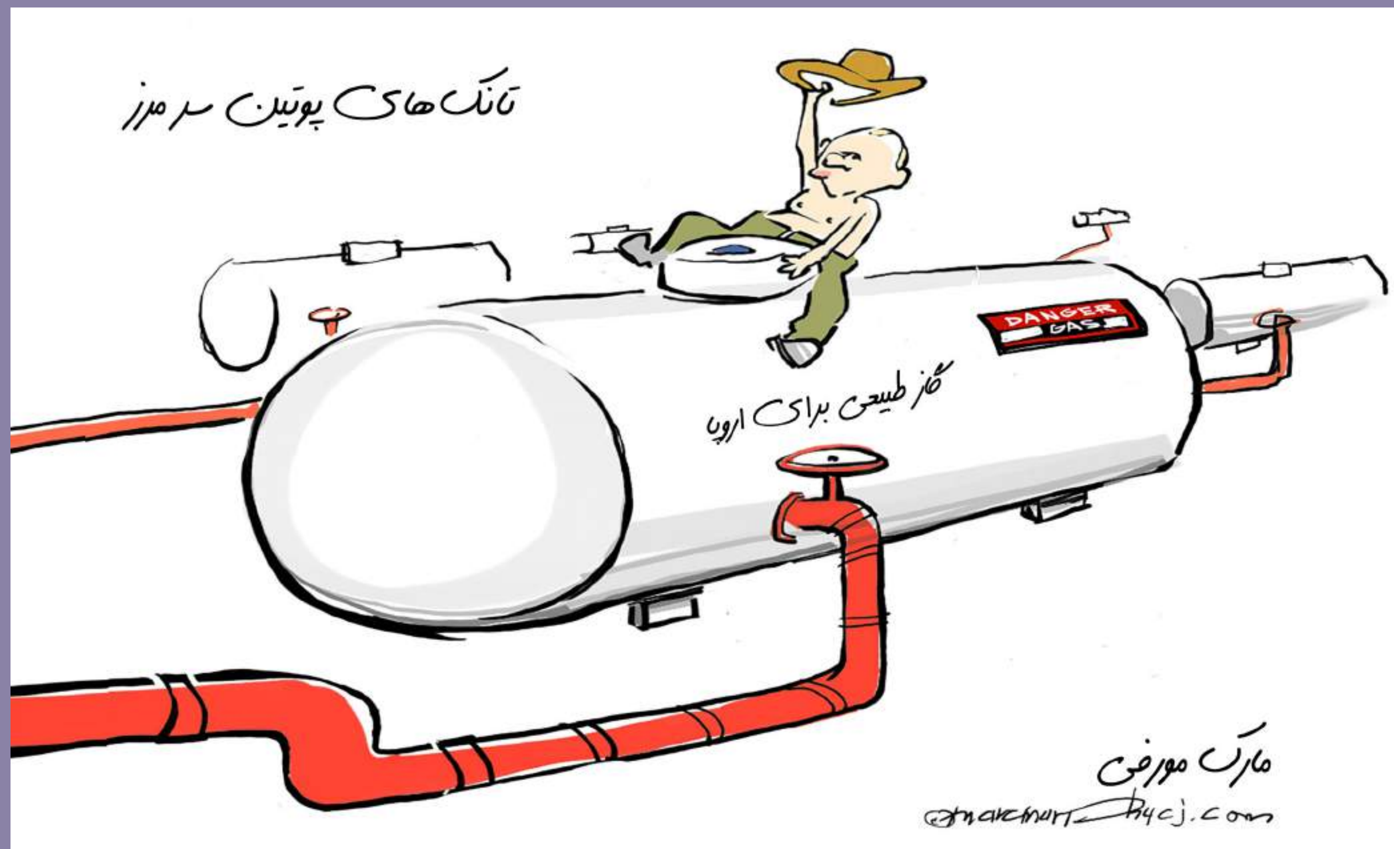


کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عِلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر اعظم آلمان برای رئیس‌جمهوری روسیه نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام ولادیمیر جون! راستش آخرین کاری رو که دوست داشتم انجام بدم، این بود که برات نامه بنویسم. اما الان بی‌اختیار کاغذ و قلم گرفتم و دارم برات نامه‌ای می‌نویسم که برای اولین عشق زندگیم هم آخرش نشد با هم زندگی کنیم، ننوشتم.

مگه من چند ماهه که بالاخره تونستم صدراعظمی را از توو حلق آنگلا مرکل بیرون بکشم و خیر شکمم بشم صدراعظم آلمان؟ می‌شه به من بگی تو دقیقا از کجا پیدات شد؟ من کم بدبختی دارم؟ کم وعدهٔ سر خرمن دادم که پدر جدم عمرا بتونه ادا کنه؟ این بازی روبل رو از دیگه از کجا درآوردی؟ من از کجای عمه‌ام باید به توی نسناس روبل بدم؟

کشورِ منِ ننه مرده، عضو ناتوه، می‌فهمی؟ دار و ندارمون همین تحریم‌های زاقارته که حالا دیگه این ایرانی‌ها جوون مرگ شده، دارن باهاش روپایی می‌زنن. تو این بازی روبل را درآوردی، تا از اون طرف سیستم بانکداریت رو تحریم کنیم و بعد از این طرف خودمون توو این سیستم، ارز تزریق کنیم. اون هم نه دلار و یورو، بلکه روبل! می‌خوای خودمون با دست خودمون پول ملی تو را تقویت کنیم. نکن ولادیمیر، نکن پوتین! این یه جیزه آبرو رو حراج نکن... می‌خوای بجنگی، بیا بجنگ، این طور سنگ رو یخمون نکن! به خدا زشته! جون بابات، جون کنوانسیون ژنو که هیچ کی بهش عمل نمی‌کنه، بیا و پول این گاز و گوزت را به یورو بگیر، شر غائله را بکن، بره رد کارش!

حالا باید این همه بدبختی و شلوغ‌کاری که کم از جنگ جهانی سوم نداره، عدل در دورهٔ من اتفاق بیفته؟ به نظر تو این انصافه؟ اگه این شلوغ بازی در دورهٔ آنگلا می‌افتاد، خیال کردی من عمرا زیر بار این صدراعظمی کوفتی می‌رفتم؟

حالا چرا با من؟

تمام بازی اوکراین مال این بایدن خرفته... تازه اگه خودش عمرا بدونه چه خبره! مال ارباب‌های وال‌استریتیشه...شما دو تا... تو و اون بایدن ننه مرده که فرق زنش و معاونش رو نمی‌فهمه چیه، افتادین توو جنگ گاز! اون هم به حساب ما بدبخت بی‌چاره‌ها.

بعله می‌دونم! این زلنسکی کوفتی رو همین آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها علم کردن. پشت کل این بحران، معاملات تریلیونی گازه... آمریکا درگیر بحرانِ بدهی سنگینه و نیاز مبرم به درآمد جاری داره. با درآمد جاری می‌شه بدهی‌های سنگین

رو ریزه ریزه پرداخت.

اسرائیل چه کاره است؟ مگه می‌شه پشت هر کلید توو ایالات متحدهٔ آمریکا، این جاکلیدی لعنتی نباشه؟ اسرائیل کارچاق معامله است. تا سرمایه‌دارهای وال استریت، به معامله‌های هنگفت کوفتی خودشون برسن. فعلا که بسته‌های مالی بایدن برای شرکت‌های اسلحه داره همین طور ارسال می‌شه. مگه می‌شه با این بسته‌های کوچولوی ۸۰۰ میلیون دلاری شکم واموندهٔ وال استریت را سیر کرد. وال استریت سود نجومی می‌خواد. وال استریت می‌خواد به بازار گاز اروپا دست پیدا کنه.

همه از من سئوال می‌کنن، آخه کدوم احمقی لولهٔ گاز آمریکا را از کف اقیانوس اطلس به اروپا می‌کشه؟ جوابش اینه ولادیمیر؛ همون احمقی که نفت شنی را راه انداخت و روانهٔ بازار جهانی کرد. می‌دونی نفت شنی یا صخره‌ای یا هر کوفت و زهرماری که اسمش هست، یعنی چی؟ یعنی نفت روز قیامت! یعنی وقتی نفتی دیگه نباشه... هم عربستان داره، هم ایران داره و هم خیلی‌های دیگه. هیچ کس هم به معادن نفت شنی اصلا نگاه نمی‌ندازه... در حالی که همه برای فروختن نفتشون دارن توو سر و کلهٔ همدیگه می‌زنن، وال استریت نفت صخره‌ای فروخت... حالیته!؟

ولادیمیر! من خوب درکت می‌کنم. پا رو دمت گذاشتن... می‌خوان سهم روسیه را بالا بکشن. تا حالا اوکراین کریدور لوله‌های گاز اروپا بود، حالا خودش با تو درگیر شده.

ای زلنسکی بی‌پدر و مادر! کاشکی بی‌زلنسکی بشیم... یعنی تو با اون همه ادعا، نمی‌تونی یه موشک بندازی عدل توو تختخوابش و خلاصش کنی. بعله! عدل توو رختخوابش تا همراه زنش بمیره... اصلا دوست ندارم زنش هم مثل اون یولیا تیموشنکای جاسوس، یه غائلهٔ دیگه برامون راه بندازه.

ولادیمیر! می‌دونم توو دلت ریدن! می‌دونم حالت رو گرفتن... چرا سر ما آلمان‌ها، یا اروپایی‌ها داری در می‌آری؟ ها!؟ ما داریم ادای اتحاد اعضای ناتو رو در می‌آریم، تو هم بشین نگاه کن! ما می‌دونیم و تو قبل از ما می‌دونی که بازی تموم شده و تو بازی رو بردی. ما هم می‌فهمیم که نیمی از اوکراین رو به اضافهٔ سواحل دریای سیاه هاپولی کردی رفت پی کارش. مغز خر که نخوردی خودت رو درگیر جنگ‌های خیابونی کنی.

باید چی کارت کنیم؟ بهت حمله کنیم؟ خودت هم می‌دونی که عمرا این کار رو واسه این زلنسکی مسخره بکنیم. رجزهای مسئولان لهستانی هم جوکه... هم خودشون می‌دونن و هم همهٔ ما می‌دونیم. اصلا این وظیفه را ناتو داده بهشون تا اینقده داد بزنن تا حناق بگیرن. بخش سمعی بصری ما شدن، خیر شکمشون! جنگ اوکراین بین تو و بایدنه و اینو هم همه می‌دونیم. اوکراین که مال تو شد و اون نصفهٔ غربیش هم عمرا بتونه عضو ناتو یا اتحادیهٔ اروپا بشه. ما هم مجبوریم سرمایه‌گذاری سنگین ساخت خط لولهٔ گاز وال استریت را قبول کنیم. این کار هم عمرا سه- چهار ساله تموم بشه، اقلا ده سالی سر کاریم. اما تهش مجبوریم انجامش بدیم. امیدوارم که نشه!

هزینهٔ انتقال گاز از آمریکا خیلی سنگینه، این رو می‌دونیم. تورم می‌زنه بالا! اینو هم می‌دونیم. جنسامون گروون می‌شه و تو هم دریای گاز را به طرف شرق می‌بری و سعی می‌کنی با کمک چین، تولید را ببری بالا... کلی کارخونهٔ چینی می‌ریزن توو روسیه و وال استریت هم یواشکی در آن مناطق سرمایه‌گذاری می‌کنه، اون هم با کارخونه‌های چینی الکی... همهٔ این‌ها را می‌دونیم.

می‌بینی ولادیمیر من همه چی رو می‌دونم. جنگ اوکراین سیاه بازیه... سر لحاف ملاست. هزینهٔ جنگ در اصل روی سر ما اروپایی‌های بدبخت هوار می‌شه که هم باید پول بدیم و هم میلیون‌ها آوارهٔ گشنه گدا را پناه بدیم، نون بدیم، جا بدیم...

فقط چرا زودتر به من نگفتی تا فریب این آنگلای بی همه چیز رو نخورم؟

صدراعظم بی‌چارهٔ آلمان، شولتز



کارتون های مُلانصرالدین



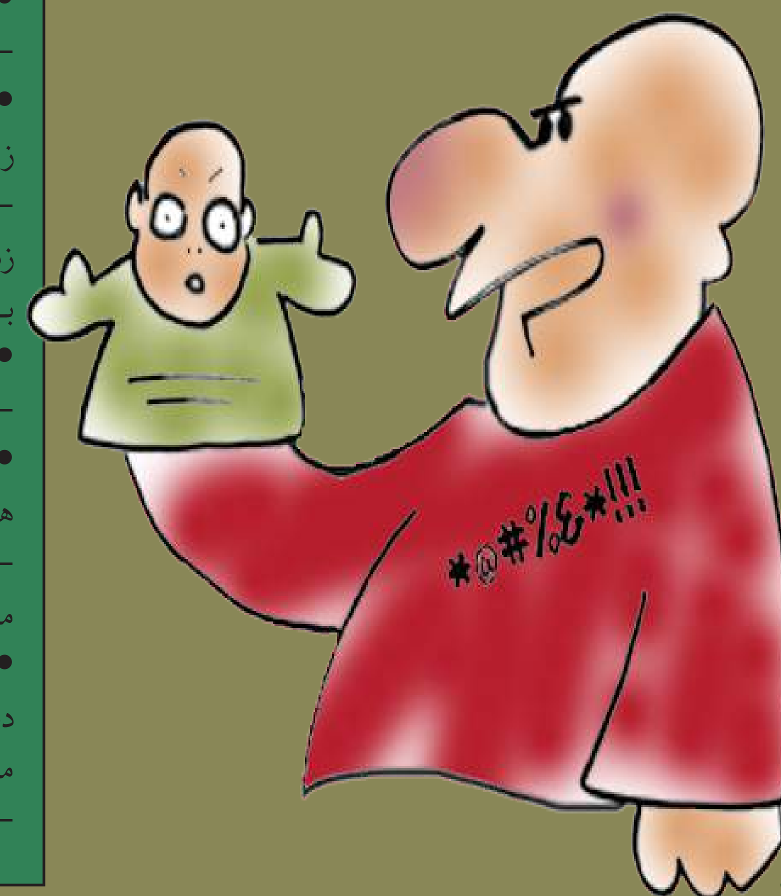


گپ و گفت

- شنیدی گفتن باید با مسئولان حوادث مشهد مقابله شود؟
• نه والله! چقدر زود واکنش قاطع نشون دادن! حالا مسئولانش کی هستن؟
- والله نمی‌دونم! قبلا که مسئولش امام جمعهٔ شهر بود... اولش که کلا مخالف بود، بعدا هم گفت: شرایطش باید کامل بشه تا هیجانات زنان جایی منعکس نشود.
• موضع‌گیری اولش بهتر بود، چون اقلا می‌فهمیم چی گفته... اون موضع‌گیری بعدی یعنی چه؟
- منظورش اینه که زن‌ها یه گوشه‌ای کاملا بسته بنشینن. یا اصلا شلوغ نکنن، یا اگه هیجان اون‌ها را گرفت، کسی اون‌ها را نشون نده...
• تعارف را بذاریم کنار! منظورش اینه که برن ورزشگاه، اما تلویزیون اون‌ها را نشون نده...
- نه این که نشون نده! هیجاناتشون را نشون نده..!



• خودت فهمیدی چی گفتی؟
- نه والله!
• پس می‌شه همونی که من گفتم: تلویزیون زن‌ها و دخترها را اصلا نشون نده.
- خب این که می‌شه همون جلوگیری از ورود زنان... اما دادستان مملکت گفته: «بدون اغماض با عاملان این اتفاق برخورد بشه...»
• بدون اغماض برن سراغ علم الهدی؟
- نه دیگه، اینقذه بدون اغماض!
• پس یخته بدون اغماض! یخته بدون اغماض هم شامل حال امام جمعهٔ مشهد نمی‌شه...
- بعله! شامل حال اون‌هایی می‌شه که این ماجرا را گردن بگیرن!
• پس نتیجه می‌گیریم که دادستان کل مملکت دستور داده: بدون اغماض با کسانی که این ماجرا را گردن بگیرن، برخورد بشه!»
- فکر ناجوانمردانه‌ایه... ازش خوشم می‌آد!





نازنین جمشیدی



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– در این شماره باز خدمت جناب دکتر الاغ خرنژاد رفتیم که ایشون کارشناس مسائل استراتژیک هستن. برای روشن شدن افکار خوانندههای عزیز، توضیح می‌دم که در ایران، کارشناس مسائل استراتژیک، یعنی کارشناس همه چیز... هر چی دلش می‌خواد. از خود استراتژیک و سیاسیک و اقتصادیک گرفته تا زنان و زایمانیک... خب جناب دکتر... ظاهرا دعوا سر واردات یا خودداری از واردات خودرو بالا گرفته...

• بالای چی چی گرفته... همیشه همین بوده...

– خب جناب دکتر خودتون مستحضرین که جلوگیری از واردات خودرو، باعث رانت شرکت‌های تولیدکننده شده... بعدش هم مافیا درست شده خوب...

• می‌شه به من بگین، شما دربارهٔ چی‌چی، مافیا درست نکردین که حالا دربارهٔ خودروسازی مافیا درست شده؟ همین تاپالهٔ من خر بدبخت هم مافیا داره...

– خب دکتر، نباید باهاش مقابله کرد؟

• می‌خوای مقابله کنی؟

– بعله خب!

• همهٔ دست اندرکارها را بکش! بهت قول می‌دم، تا شیش ماه دیگه و درست شدن مافیای دیگه، یه شیش ماهی مافیا نداشته باشی...

– یعنی چی آقای دکتر! یعنی راهی نداره؟

• قدیما یادته که توو عروسیا می‌خودن، آقایون دست، خانوما رقص... حالا برعکس!

– جناب دکتر، برای شما زشته که این طور کپلتون را تکون می‌دین...

• خو تو چشاتو درویش کن! از کپل خر هم نمی‌گذرین!؟

– خب حالا... موضوع رو عوض نکنیم... اون چیزی که خوندین چه ربطی به سئوال من داشت؟

• اولا موضوع عوض نشده، حداکثر این بحث در همین حده... دوم، داستان مافیا و باند و باندبازی در این مملکت همین جوریه... چهل ساله! حمایت از تولید ملی... بعدش هم واردات برای جلوگیری از تشکیل رانت و مافیا. بعد، رانت و مافیای تولید ملی رو کی درست می‌کنه؟ همونی که بعدش مافیای واردات خودروی خارجی رو درست می‌کنه...

– خب این مسخره‌بازی‌ها چیه، پس؟

• مسخره‌بازی واسه آدم‌های مسخره‌ای در حد توه... خخخخ

– آقای دکتر یه دور از جونی، چیزی! تازه، خودتون رو هم مستثنی می‌کنین.

• من اصلا مستثنای خداییش هستم. توی آدم در این مملکت، کاره‌ای هستی که من خر باشم. تازه دورهٔ تاخت و تاز ما خرها هم مافیای حمل و نقل بوده...

– واقعا..! راس می‌گین؟

• کاستو بیار ماس بگیر! معلومه که راس می‌گم... تو اصلا در حد این هستی که بخوام چیزی ازت پنهون کنم؟ در اون زمان، بحث می‌کردن که خر از قبرس بیاریم، چون خرهای داخلی، هم کیفیت ندارن و هم قیمتشون بالاس. بعد هم دو گروه شده بودن، واسه هم حرف در می‌آوردن و در مجلس مشروطه و دورهٔ رضا شاه فشار می‌آوردن که بذارین یا نذارین... از این جور قرطی‌بازی‌ها..! بعدش هم که رضاشاه خر از قبرس آورد، همون مخالف‌ها افتادن به وارد کردن خر قبرسی...

– پس این رشته سر دراز دارد.

• پس چی خیال کردی؟ تازه چون موضوع مهم شده، این همه جار و جنجال داشته. حالا برو سر واردات آهن، واردات غذا و علوفهٔ دام... راستی یونجهٔ من چی شد؟

– فرستادم بچه‌ها بخرن بیارن... گفتن هنوز برآورد نشده...

• من این چیزا سرم نمی‌شه، یک کلوم دیگه حرف نمی‌زنم...

– استاد ترا به خدا..! چرا ترش کردین. من هر بار دارم پول یونجهٔ شما را از جیب می‌دم. اگه می‌خواستم منتظر برآورد بشم که تا سه ماه بعد هم واریز نمی‌شه... حالا هم ریختن توو آخور، بعد مصاحبه برین نوش جان کنین!

• خیلی خب! این درسته... من برآورد و این جور چیزا حالیم نیست. نقد حرف می‌نم، نقد هم یونجه می‌خوام. حالا هم اگه زِر و پِری نیس، برم سر وقت یونجه‌هام...

– استاد فقط بفرمایین، بلاخره باید چی کار کرد؟

• چی‌چی رو چی کار کرد؟

– همین بحث تولید داخل یا واردات خودرو و یا ...

• تو باورت شده که بحثی هست؟

– پس این همه جار و جنجال و هیاهو... کشکه؟

• کشک هم نیست. نمکِ بازیه! اردی‌بهشت ماه، وقت جفت‌گیری ما که شد، خودت بیا و عشوه چسی‌های خرهای ماده را که ببینی، می‌فهمی این جار و جنجال‌های بازار خودرو یعنی چی...

– استاد مؤدب باشین، من هنوز مجردم!

• خو به من چه که مجردی... خودت هم برو جفت‌گیری! مگه من جلوت رو گرفتم...

– نه استاد! منظورم اینه که بعلاوه ۱۸ جلوم حرف نزنین!

• واسه ما وضع فرق می‌کنه. خرِ ۱۸ ساله، ده سال از جفت‌گیریش گذشته و کلی زن و کره داره... مثل شما آدم‌ها نیست که ۳۰ سالگی تازه فکر زن گرفتن می‌افتین. حالا که فهمیدی چه خبره، برو رد کارت، برم یه ذره یونجه کوفت کنم.

– خیلی خب استاد! گوشت بشه بره توو تنتون... اما من هنوز نفهمیدم که این عوض و بدل تولید و واردات خودرو، چه ربطی به جفت‌گیری خرها داره...

• ربط داره! بزرگ می‌شی خودت می‌فهمی!

– به هر حال، ضمن خداحافظی از استاد معظم، دکتر الاغ خرنژاد، شما بینندگان ارجمند را هم به خدا می‌سپارم. روز و روزگار بر شما خوش!



جام جهانی کتک کاری

با قرعه‌کشی تیم‌های شرکت‌کننده در جام جهانی قطر، قرار شد تیم‌های ایران، آمریکا و انگلیس، به جای فوتبال، با یکدیگر کتک‌کاری کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان (مسلول نه، مسیول) فیفا اعلام کرد: «تیم‌های ایران، آمریکا و انگلیس، در جریان مسابقات قطر حق دارند هر قدر دلشان می‌خواهد یکدیگر را کتک بزنند.»

در این باره، یکی از مسیولان فدراسیون فوتبال کشورمان تاکید کرد که در کنار تمرین‌های فوتبال، قرار است آموزش‌های در زمینهٔ بوکس، تکواندو و کاراته هم به بازیکنان ایران داده شود. او در این باره گفت: « ببین داداش! فدراسیون فرستاده دنبال من، خب! قراره یخته لات بازی و کتک زدن و این چیزها را یاد بر و بچ بدم...»

شایان گفتن است که ایران با این دو کشور، سابقهٔ طولانی دعوا و مرافعه دارد. در این باره، به اسرائیل هم پیشنهاد شد که به اوکراین برای پیروزی بر دو رقیب ولزی و اسکاتلندی خود کمک کند و بعد شتیل بدهد و خودش وارد گروه «بی» بشود. فدراسیون فوتبال اسرائیل، با صدور بیانیه‌ای در این باره تاکید کرد: «خودتی!»

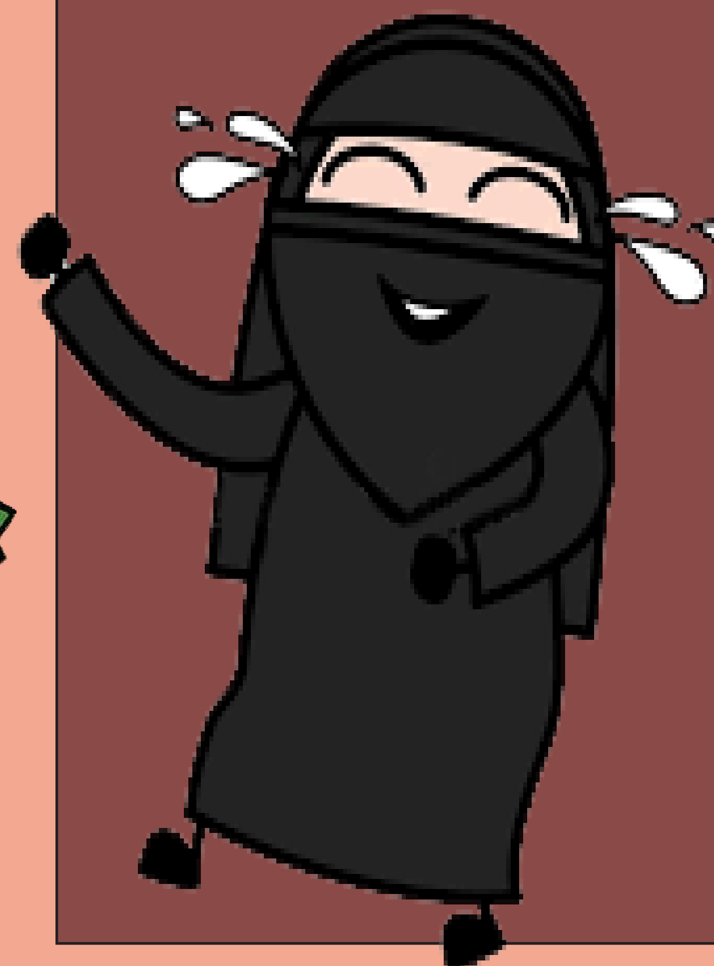


ازپشت گونی

طبق مصوبهٔ اخیر برای ورود زنان به استادیوم، مقرر شد تا زنان از پشت پردهٔ گونی به مسابقات جاری نگاه کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، شرط آیت الله علم الهدی، دربارهٔ «جلوگیری از انعکاس هیجانات بانوان» سبب شد که راه‌کارهایی به این منظور پیشنهاد شود که بهترین‌شان استفاده از گونی است.

یکی از مسیولان ذی‌دخل و ربط، در این باره گفت: «والله این طرح که تصویب شده، اما ما موندیم چطوری اجراش کنیم. یا باید یه پردهٔ گونی بزرگ جلوی جایگاه زنان بکشیم که خب، هم خرجش بالاست و هم باد بیاد جر می‌خوره، عدل همون موقع هم هیجانات زنان منعکس می‌شه، واسه ما شر می‌شه. راستش من زن و بچه دارم، می‌افته گردنم و بعد هم اخراج و باقی قضایا. راه‌کار بعدی، بهتره! اون هم کشیدن گونی رو سر زن‌هاست. چون قبلا هم سابقهٔ اجرا داره، به نظرم این یکی بهتر جواب می‌ده.»



روند کاهشی و موشکی افزایش نرخ برابری دلار

یکی از مسیولان تاکید کرد که روند دلار کاهشی شده است و این روند کاهشی، بین دو روند موشکی است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مسیول اقتصادی در این باره تاکید کرد: « ببین! ما اصولا دو روند کاهش و افزایش نرخ دلار در مملکت داریم: یخته‌ای و موشکی! حالا خداییش خیلی بی‌کلاسیه که بگیم یخته‌ای، برای همین بهش می‌گیم: روند کاهشی که کلاسش هم حفظ بشه.»

این اقتصاددان فارغ التحصیل دانشگاه دروازه دولاب دربارهٔ تفاوت این نامگذاری‌ها افزود: «ببین! وقتی دلار نخرش، یا به قول شما سوسول‌ها نرخش کم می‌شه، یخته یخته کم می‌شه. اما وختی زیاد می‌شه، عین موشک که قیژی می‌ره بالا... خب؟... همون جوری می‌ره بالا... مثلا ۱۵ هزار تومنه، یهوکی می‌شه ۲۵ هزار تومن. اما وقتی داره کم می‌شه، مثلا ۲۸ هزار و ۶۰۶ تومنه، بعدش می‌شه، ۲۸ هزار و ششصد تومن، بعد دوباره قیژی عین موشک می‌ره هوا... این جوریه... گرفتی؟»



امیرعبداللهیان: توپ در زمین آمریکاست، اما نامردها هی می‌زنن توو اوت!

وزیر امور خارجهٔ کشورمان، در گفتگوی تلفنی با گوترش، همین یارو که رئیس سازمان ملله (شناختی؟همون!) اعلام کرد: «توپ رو شوت کردیم توو زمین آمریکا... اما نامردها هی پاسکاری می‌کنن و می‌زنن توو اوت..!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، گوترش با شنیدن این سخن نچ نچ کرد. امیرعبداللهیان افزود: «آق گوترش، جون تو ما خیلی وقته اینداختیم توو زمینشون، جواب نمی‌دن. یه کارت زردی، قرمزی، چیزی...»

گوترش گفت: «ما کارتمون کجا بود. حداکثرش می‌تونیم اظهار تاسف کنیم.»

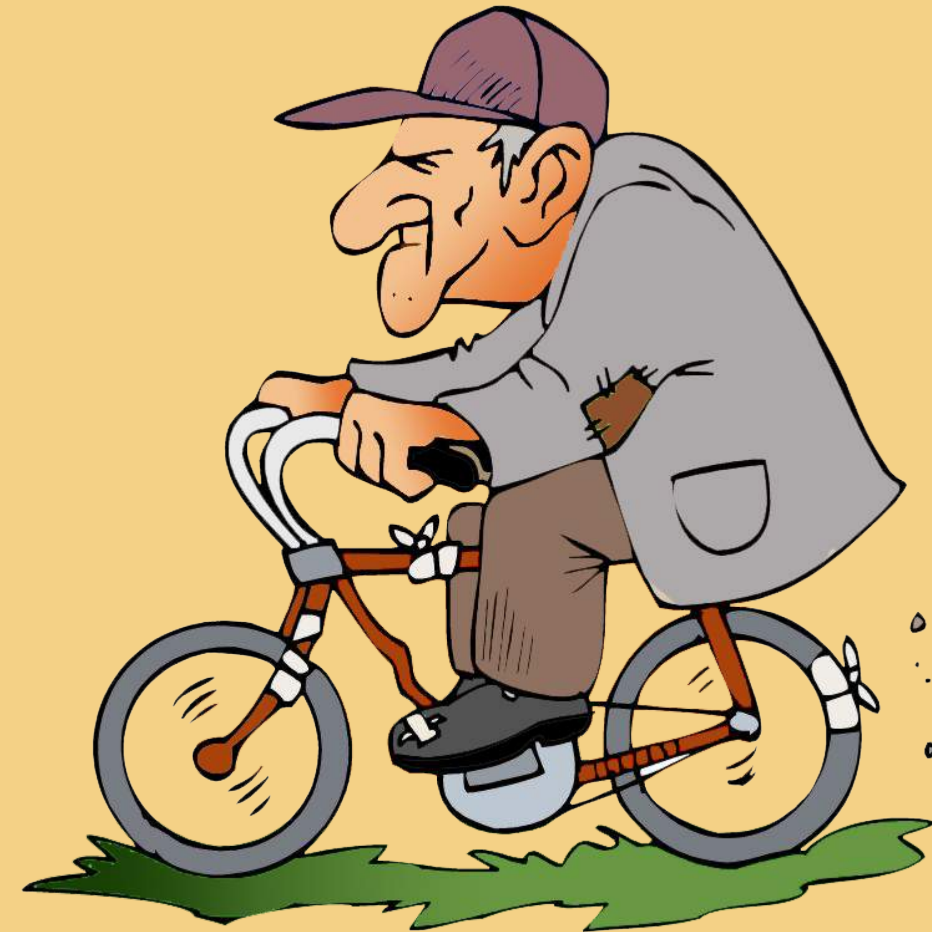
امیر عبداللهیان خاطر نشان کرد: «اظهار تاسف واسه عمه‌ات خوبه!»

گوترش توضیح داد: «توو مملکت ما عمه‌ها هیچ کارن... ما حوالهٔ شیکم خاله‌هامون می‌کنیم.»

امیر عبداللهیان خاطرنشان کرد: «همون خاله‌ات!»



دو کلوم حرف چیز



اولنـدش، «بنـده فـرا رسـیدنِ سـالِ جدیـد را خدمـت شـما و خانـوادهٔ گرامـی تبریـک و تهنیـت عـرض می‌نمایـم!»

اینـو مـن از پشـت یکـی از ایـن کارت پسـتال‌ها کـه از قدیـم داشـتم، براتـون نوشـتم. خـودم سـواتم زیـاد خـوب نیسـت.

اول عیدیـه، نشسـته بـودم بـا عیـال دور سـرفهٔ هفـت سـین (خیلـی خـب حـالا، سـفره) و بـه بیانـات رهبـر مملکـت گـوش می‌کـردم، تـا ایـن کـه گفـت: « امسـال سـال تولیـد، دانـش بنیـاد و اشـتغال آفرینـی...» بـه سـکینه گفتـم: «این‌هایـی کـه ایشـون می‌گـه یعنـی چـی؟»

همچـی چشاشـو خمـار کـرد و همچـی اون کلـه عیـن هندونشـو بـه طـرف مـن برگردونـد کـه انـگار کاشـف یقلبـی خـود ایشـونن... بعـدش هـم لباشـو کشـید پاین و گفـت: «یعنـی سـال کـار و تـلاش و کوشـش، این‌هـا را مـن می‌بـاس یـادت بـدم؟»

اصـی پشـیمون شـدم کـه چـرا از ایـن ندیـد بدیـد پرسـیدم. خـودم کـه موبایـل دارم، مـی‌زدم تـوو گوگلـی، می‌نوشـتـ...

حالا عینکم کوجاس..!

یختـه نیـگا نیـگا کـردم تـا عینکـم رو پیـدا کنـم، چِشَـم افتـاد بـه هفـت سـین... بـه فکـرم افتـاد کـه اصـی شـوما فهمیدیـن هفـت سـین خلاصـهٔ زندگـی مـا ایرونی‌هـاس؟ اون سـبزه کـه ماشـالله هـزار ماشـالله عیـن قالـی زیـر پامونـه... هـی بـرو پـارک، بـرو بـاغ، قلیـون بکـش، بعـد زیـر پـات چـی چیـه؟ سـبزه! بعـد هـم کـه بـه خیـر و خوشـی کپـه را گذاشـتی، دور قبـرت چـی چیـه؟ سـبزه! اینقـده هـم تـوو زندگـی صبـر کردیـم و علـف زیـر پامـون سـبز شـده کـه حسـابش از دسـتمون در رفتـه.

ننه‌هامـون هـم کـه هـر چـی پـس انداختـه باشـن و خودشـون هـم می‌دونـن چـی چـی پـس اینداختـن، بـاز هـم برامـون اسـفند دود می‌کنـن کـه «چـش نخـوری ایشـالله!» تـا وقتـی صغیـری ننـه، صـب تـا شـب براتـون اسـفند دود می‌کنـن... وقتـی هـم بـزرگ شـدی، کسـی بـاد شـیکمم هـم بـرات دود نمی‌کنـه.

سـمنو هـم کـه نماینـدهٔ تـام الاختیـارِ هـر چـی حلـوا و خیراتـه! هـی بپـز، هـی بچپـون تـوو شـیکم وامونـدهٔ امـوات! تـا زنـده اس کسـی بهـش محـل نمـی‌زاره، امـا بـذار بمیـره، هـر پنج‌شـنبه حلـوا تـوو شـیکم ایـن بدبخـت می‌ریـزن. کـی سـمنو می‌خـوره؟! منظورشـون همیـن حلـوت پـزون و خیـرات بـرا امواتـه کـه همیشـه بـه راهـه... ایـن یعنـی اخـلاق مـا ایرووونی‌هـا کـه اینقـده مـرده پرسـتیم. سـمنو سـالی یـه بـار، امـا حلـوا هـر هفتـه!

دیگه چی؟

سیب! اون هـم نماینـدهٔ تـام الاختیـارِ هر چی میوه اس. ارزون و خـب! ایرونـی بـه دنیـا بیـاد، بـرای مهمون‌هـا سـیب مـی‌آرن... بمیـره! بـراش سـیب مـی‌آرن... بیفتـه مریض‌خونـه، بـراش کمپـوت سـیب مـی‌آرن.

می‌گـن سـکه جـزو سـین‌ها نیسـت. بـه خـدا هسـت! بـه پیـر هسـت، بـه مـولا هسـت. صـب تـا شـب سـگ دو می‌زنـن، واسـه همیـن سـکه! همـه چیزشـنو عـوض می‌کنـن تـا یکـی از ایـن سـکه‌ها گیرشـون بیـاد. اخلاقشـون عـوض می‌شـه. انسانیتشـون عـوض می‌شـه. اگـه یختـه تربیـت تـوو خونـه دیـده باشـن، دود می‌شـه مـی‌ره هـوا... همـه چـی! سـکه می‌شـه، خـدا و پیغمبـر و معـاد و دیـن و ایمـون و شـرف و غیـرت و عفـت و ... بـازم بگـم؟

ماهـی هـم می‌گـن نبـوده و نیسـت. ایـن هـم دروغـه! مشـکل ماهـی اینـه کـه سـین اول اسـمش نیسـت. یکـی از رفقـا، شـیکم یـک ماهـی گنـده رو جـر داد و گذاشـت سـر سـفرهٔ هفـت سـین. بشـش گفتـن، ایـن دیگـه چیـه؟ گفـت: «سـفره ماهـی!»

این هم پیشنهاد بدی نیست.

امـا چـه اصراریـه کـه ماهـی بذاریـم. یختـه بـه خودتـون تـوو آینـه نیـکا کنیـن. عیـن ماهـی نیسـتین؟ همیشـه می‌گـه آب، آب، آب! اگـه بـه جنـاب دکتـر الاغ خرنـژاد، کارشـناس اسـتراتژیک بـر نخـوره، می‌بـاس بگـم «اوی خـره! تـو خـودت تـوو آب غوطـه‌وری... دنبـال آب می‌گـردی؟» امـا اخـلاق مـا ایرونیـا اینـه کـه بـه قـول مـداح محلمـون کـه حرف‌هـای قلمبـه سـلمبه می‌خونـه: «شـیعه یعنـی هفـت وادی اضطـراب، شـیعه یعنـی تشـنگی در شـط آب!» حـالا مـا کاری بـه شـیعه و سـنی نداریـم، فـراد بشـمون گیـر نـدن. ایرونـی جماعـت همینـه: «هفـت وادی اضطـراب، تشـنگی در شـط آب!»

دیگه چی؟ سیر..!

از ایرونـی جماعـت بـد دهن‌تـر و ول دهنت‌تـر و بی‌مطالعـه حـرف بـزن «تـر» داریـم؟ شـوما رو بـه خـدا، همـش سـیر می‌خوریـن کـه همـش دهنتـون بـوی بـد مـی‌ده؟ موقـع نوشـتن ایـن همـه بـا افاضـات و موقـع حـرف زدن، اینقـده بـد دهـن! یکیـش خـودی مـن! واسـه همینـه کـه اسـم منـو گذاشـتن قاتـی پاتـی!

سـرکه هـم کـه همیشـه تـوو ایـن زندگـی مـا بـوده و هسـت. یـا بـا ترشـی‌جات یـا بـرای تمیـزکاری بهـر کرونـای معظـم... خاصیـت مـا ایرونی‌هـا اینـه کـه وقتـی می‌بـاس گـرم باشـیم، سـردیمون می‌شـه و وقتـی می‌بـاس سـرد باشـیم، گُـر می‌گیریـم. چـرا؟ مـال همیـن سـرکه اس کـه ننه‌هامـون همیشـه ریختـن تـوو حلقمـون. حـالا هـم بـه لطـف کرونـا، هـر چـی می‌خوریـم می‌بـاس اول تـوو سـرکه خیـس بخـوره... سـر همینـه کـه سـرد و بی‌خیـال و بی‌خاصیـت شـدیم.

حالا حکایت سماق چیه؟

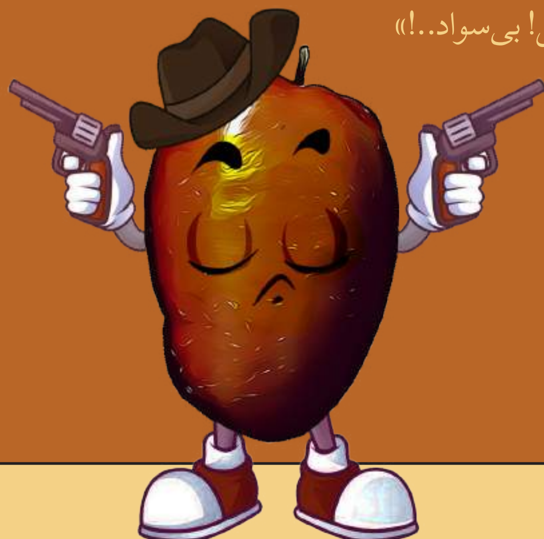
همـهٔ مـا از خودمونـو و پدرمونـو و پـدر جدمـون... همیشـه در حـال سـماق مکیدنیـم. بشـین تـا بیـاد! همیشـه امیدمـون بـه اینـه کـه یکـی بیـاد و مشـکلمون حـل بشـه... خودمـون چـی؟ هیچـی! خودمـون پـاک پاکیـم... بقیـه باعـث و بانـی بدبختی‌هامـون هسـتن.

فقـط مظلـوم سـفرهٔ هفـت سـین، سـنجده! سـنجد بدبخـت اومـده تـا مـا «هـم» بیاریـم... یختـه سـنجد بخوریـم و تـن بـه کار و تـلاش بدیـم. پـس بـه عبارتـی، امسـال، سـال سـنجده! حـالا رهبـر روش نشـده اینـو بگـه، مـن می‌گـم تـا شـوما بفهمیـن... بریـن رد کارتـون، کار بکنیـن... تـا وضعتـون خـب شـه.

ده برین دیگه... بر و بر نیگا می‌کنه...

هـوی سـکینه ایـن عینکـم کـو! می‌خـوام بـرم تـوو گوگلـی...

- « گوگل! بی‌سواد..!»



مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.


دو کلوم حرف حیزا | احمد آقا قاطی پاتی
صفحهٔ چهارم


اخبار داخله
صفحهٔ ششم


هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد
صفحهٔ هشتم

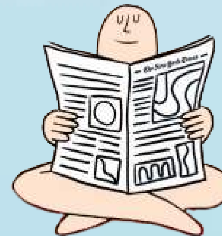

گپ و گفت
صفحهٔ دهم




کارتون‌های ملانصرالدین
صفحهٔ دوازدهم


نامه‌های جنجالی
صفحهٔ چهاردهم


کارتون‌های خارجی
صفحهٔ شانزدهم


اخبار خارجه
صفحهٔ هیجدهم


خوشگل الحکایات
صفحهٔ بیستم

مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین

۴۱
سال چهارم
شماره پنجم



